

بقا به دار بقا

سروده‌ها و نوشته‌هایی در سوک و ستایش
زنده‌یاد استاد علی باقرزاده (بقا)

به کوشش: مؤسسه فرهنگی هنری سرای فردوسی

مجموعه

خانواده و کمال‌ناماداران علی باقرزاده

و تمامی شاعران، ادیبان، هنرمندان، ایران

طریق

مشهد ۱۳۹۵

عنوان و نام پدیدآور	: بقا به دار بقا: سروده‌ها و نوشته‌هایی درسوک و ستایش زنده یاد استاد علی باقرزاده (بقا) / به کوشش موسسه فرهنگی هنری سرای فردوسی.
موضوعات نشر	: مشهد: طنین قلم، ۱۳۹۵.
موضوعات ظاهری	: ۱۱۲ ص. : مصور (رنگی).
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۲-۹۵-۳
وضعیت فهرست‌یابی	: فیفا
موضوع	: باقرزاده، علی، ۱۳۰۸ - ۱۳۹۵.
موضوع	: باقرزاده، علی، ۱۳۰۸ - ۱۳۹۵ - شعر
موضوع	: شاعران ایرانی -- قرن ۱۴
موضوع	: Poets, Persian--20th century.
شناسه افزوده	: موسسه فرهنگی هنری سرای فردوسی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ : ۸۴ : ۸۳۳۵ PIR
رده بندی دیویی	: ۸۶۲ / ۱ فا
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۶۰۷۳۳۷



بقا به دار بقا (سروده‌ها و رسمه‌های در سوک و ستایش
زنده‌یاد استاد علی باقرزاده «بقا»)

به کوشش: مؤسسه فرهنگی هنری سر سبز
ناشر: انتشارات طنین قلم

ویرایش: حمیدرضا نویدی مهر

حروفچینی و صفحه آرایی: مرضیه دلیری اصل

طرح جلد: وحید عباسی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۲-۹۵-۳

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

پست الکترونیکی: taninghalam@yahoo.com

شماره تماس: ۰۹۱۵۱۰۹۴۶۹۵

فروشگاه اینترنتی کتاب: <http://www.ketab.ir/taninghalam>

- ۷ سرسخن / دکتر محمدجعفر یاحقی
- ۱۱ سالشمار زندگی زنده‌یاد حاج‌علی باقرزاده (بقا)
- ۱۵ زندگی‌نامه‌ی شاعر / محمودرضا آرمین «سَهی» سیستانی
- ۱۹ بخش اول: یادها و سوگواره‌ها
- ۲۱ در بزرگ: هم پدر، هم بزرگ
- ۲۲ که در جمعی و جانانت نیست / هما زرین‌قلم
- ۲۳ در ... مر ... (به یاد استاد علی باقرزاده) / سیدبهمن خدادادی
- ۲۵ در ... زندگی «بقا» / دکتر محمدمهدی رکنی‌یزدی
- ۳۵ رفتی و آثار تو ماند / دکتر منصور رستگارفسائی
- ۳۹ استاد «بقا»، نیک‌دار، سرودن شعر ... / رضا افضلی
- ۴۹ بخش دوم: سرود ما و ... رویدادها
- ۵۱ * رمضان اصغرزاده «ساح»
- ۵۲ * امیر برزگر خراسانی
- ۵۵ * محمدطاهر پیک
- ۵۸ * محمد تربتی فیض‌آبادی
- ۵۹ * محمدابراهیم توکلی کارشک
- ۶۰ * اسفندیار جهانشیری (صفی)
- ۶۳ * دکتر یحیی حدادی ابیانه
- ۶۴ * علی‌اکبر خویشاوندی (شفیق سبزواری)
- ۶۴ * محمود خیبری (نجوا)
- ۶۵ * رضا رستم‌زاده
- ۶۵ * رضا رضائی
- ۶۵ * اعظم رفیع‌زاده

- ۶۶ * نجفعلی عباسی دشت بیاض
- ۶۷ * ناصر عرفانیان مشیری نژاد
- ۷۰ * مهدی غفوری ساداتیه (فقیر خراسانی)
- ۷۱ * غلامرضا غلامپور دهسرخ
- ۷۱ * تنی فتوت
- ۷۳ * غیب قهرمان
- ۷۴ * برزانه متولی
- ۷۴ * امین مقالی
- ۷۵ * محمد حسن ریپ
- ۷۶ * علی اکبر ممدری
- ۷۶ * یاور مهربان
- ۷۷ * محمد میرزائی
- ۷۸ * هاشم ناصری گلمکانی
- ۷۹ * محمود ناظران پور
- ۸۰ * محمد نیک
- ۸۱ * محمود یآوری زاوه
- ۸۳ * بخش سوم: گزیده اشعار بقا
- ۸۵ * فردوسی
- ۸۷ * نادر و سرباز
- ۸۸ * کتاب
- ۹۰ * تاجیکستان
- ۹۲ * پنج تن شاعر خراسانی
- ۹۴ * دیوژن و اسکندر
- ۹۵ * زمستان عمر
- ۹۶ * برای سنگ مزار خود سرودم
- ۹۷ * بخش چهارم: تصاویر

بقای یادِ بقا

باور نکردنی بود! همین دیروز بود که با کمی اعتراض و گلایه- البته هیچ وقت اعتراض در بیانش ندیده بودم - پرسید: «شنیدم دانشکده برای سالروز درگذشت دکتر یوسفی برنامه‌ای داشتید. برای چه به من اطلاع دادید؟ من هم می‌خواستم شرکت کنم» ویژه که شنیدم خانم‌شان هم بوده‌اند!

راست می‌گفت. یادم افتد. بود به او اطلاع دهم. آخر، روز ۱۴ آذر با حضور همسر دکتر یوسفی جلسه‌ای بودی داشتیم در کتابخانه قطب علمی برای دو یار دانشگاهی: دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر رحیم عقیقی؛ که تنی چند از شاگردان و دوستان دو استاد در مقابل محاسن آنان سخن گفتند. واقعاً جای آقای باقرزاده خالی بود که از آن خاطرات ناب و منحصر که به‌خصوص با دکتر یوسفی داشت، می‌گفت و از آن اخوانیاتی که سال‌ها رد و بدل شده بود از حافظه می‌خواند و کام حاضران را شیرین می‌کرد. چه بد که به دلیل گرفتاری‌ها و تراجم برنامه‌ها - همان روز بعد از ظهر عازم تهران بودم - این شرکت در برنامه بزرگداشتی که انجمن مفاخر تهران به درخواست ما برای دکتر رجایی گذاشته بود. روز بعدش دوشنبه ۱۵ آذر ۱۳۹۵ از مهر و علاقه‌اش خجالت کشیدم که بگویم فراموش کرده‌ام. گفتم: «فکر کردیم برای شما سخت است که به دانشکده بیایید، گفتم زحمت ندهم.» با لحن عتاب‌آمیزی گفت: «خیراً من

خیلی دلم می‌خواست بیایم و در این مراسم شرکت کنم. خواهش می‌کنم بعد از این مرا از این گونه برنامه‌ها بی‌خبر نگذارید.» گفتم: «چشم! حتماً به شما خبر می‌دهیم.»

و حالا عصر پنجشنبه ۱۸ آذر، در راه بازگشت از رادکان، کمتر از ۲۴ ساعت بعد از آن گفتگو، تلفنی خبر می‌دهند که «آقای باقرزاده هم رفت!» یکه‌نوردم و نزدیک بود کنترل اتومبیل از دستم خارج شود. هر طور هست خودم را کنترل می‌کنم. هنوز هیچ اطلاعی از کم و کیف ماجرا ندارم.

راه‌براه بیایم می‌بینم به مؤسسه که جلسه نقد کتاب استاد عبدالله کوثری بود. وقتی دقایقی گذشت از ساعت ۱۲ سراسیمه رسیدم، عده زیادی از دوستداران کوثری و همراهان جلسات، نشسته و منتظر بودند که من برسم تا جلسه رسمیت پیدا کند. بعد از اعلام برنامه، ترور بود به همانان خیر مقدم بگویم - که آشفته‌خاطر گفتم. وقتی به ضرورت، خبر بد را اعلام کردم همگی تقریباً هاجو واج ماندند. باورشان نمی‌شد. آخر باقرزاده با وجود کهکبات سن آن قدر امیدوار و سرزنده و روبه‌دنیا بود و در همه‌جا و در همه ذهن‌ها حضور داشت که کمتر کسی می‌توانست بپذیرد دیگر در میان ما نیست. طیف دوستداران و پیروان باقرزاده و مجلس آرایه‌های ادبی او در ذهن‌ها چنان اثر گذاشته بود که هر کس یک بار او را دیده و یا درباره او چیزی شنیده بود، نمی‌توانست از این حلقه دوستداران دور باشد. و حالا همگان از فقدان او متأثر بودند.

باقرزاده آن روز از جلسه هیأت‌مدیره بنیاد دانشگاهی آمده و خود را به خانه رسانده بود تا رفتنش برای کسی مزاحمتی ایجاد نکند؛ و همان‌جا سر بر زمین گذاشته بود. می‌گفتند چه نشاطی در این نشست آخرین داشته ساعتی قبل از رحیل؛ و چه دریغی بر ذهن یاران بنیاد دانشگاهی‌اش نشانه بود این مرد خیر و نیکونهاد! چنان‌که شب دوش هم در جمع خانوادگی، همین هنگامه را از مهر و

نشاط و امید و سرزندگی آفریده بود و حالا که جمع خانواده فرزندان و فرزندانزادگان یکان یکان مسند و جای پدر و پدربزرگ را چنین خالی می‌بینند؛ هنگامه بهت و ناباوری بیداد می‌کند. آخر باقرزاده به قول خودش همیشه نیمه پر لیوان را می‌دید. او آمده بود که زندگی کند بی آنکه یک لحظه از رفتن غافل بماند. وقتی با او می‌نشستی، به زندگی امیدوار می‌شدی. همیشه اختلافش - اختلاف که چه عرض کنم، او با هیچ کس نداشت - تفاوت نگاهش با یاران اربعه احمسه خراسانی، که جان هم به جان یکدیگر بسته بودند، این بود که آنها اغلب و شاید بنا به سنت شاعرانه بر طبل ناامیدی می‌کوفتند و از زندگی روی در می‌کشیدند، اما او از چشم خود هم گلایه‌ای نداشت و همیشه به روی زندگی و زندگان می‌انداخت. غمی اگر هم داشت، برای خودش بود و به کسی ربطی پیدا نمی‌کرد. و شایه‌ها را با تو به اشتراک می‌گذاشت و سهم بیشتر آن را هم به تو می‌بخشید تا هر وقت او را ترک کنی، تا ساعت‌ها تصویر امیدوار و چهره خندانش جلو چشمانت بماند و به بر و حال امیدوارش حسرت بخوری و دل به دوستی و دوستداری‌اش بسازی. و اینک که او دیگر در میان ما نبود، همه آن دوستداران آمده بودند که بگویند باقرزاده از ما بود. حضور پرشور و خودجوش مردمانی از همه طیف‌ها در تشییع یکیش آرامگاه ابدی شاعران، سر بر آستان آن شهنامه‌گوی شگرف، و غلغله مهملات دگر آدم‌های جور و اجور از همه صنوف در مراسم بزرگداشت او، می‌گفت که باقرزاده در میان مردم بود و با مردم زیست و یادش هم در سینه مردمان ماندگار شد و این توفیق کمی نیست.

باقرزاده یاور دیرین و همراه «مؤسسه فرهنگی هنری سرای فردوسی» بود. از روز نخست، در سفر و حضر با ما بود و در میان ما بود. بعد از «قهرمان» و به‌ویژه در انجمن ادبی قهرمان که از دو هفته بعد از مرگش در این مؤسسه

برگزار می‌شد، همه چشم‌ها به باقرزاده بود. باقرزاده بوی «قهرمان» می‌داد؛ باقرزاده تجسم شعر خراسان بود. اما این دسته‌گل که تا چند هفته روزهای سه‌شنبه در انجمن ادبی قهرمان بر صندلی باقرزاده تکیه می‌داد، تا کجا می‌توانست جای خالی باقرزاده را پر کند؟ صندلی باقرزاده در حلقه شعر خراسان همیشه خالی خواهد بود.

دفتیم به هیأت‌یادی و سپاسی به روح بلند این یار دیرین مؤسسه، سوک‌سرودها و اشعار برخی از دوستان او را زبان حال خود بدانیم و به مناسبت چهل‌مین روز تقدنش، در این دفتر گرد آوریم. از تمامی دوستانی که سروده‌ها و نونوشته‌های خود را بای درج در این دفتر در اختیار ما گذاشتند، سپاس داریم و اگر به دلایلی نتوانستیم همه آنها را برای چاپ آماده کنیم، پوزش ما پذیرفته خواهد بود که ما به‌اندازه باقرزاده نتوانستیم رضایت‌خاطر همه دوستان را در این خصوص فراهم کنیم.

از دوست شاعر و میاندار انجمن ادبی قهرمان، رضا افضلی که برای گردآوری برخی از این اشعار و نوشته‌ها به ما یاری رساند، هاند هم سپاسگزاریم و برای همه دوستان شعر و ادب دیرینه‌سال خراسان، در گنج خوش آرزو داریم.

دکتر محمدجعفر یاحقی

مدیر مؤسسه فرهنگی هنری

سرای فردوسی